

مجله سیاسی و ادبی

# آینده

مدیر مسئول و نگارنده: دکتر افشار

نمره مسلسل ۳۳

جلد سوم

شماره ۹

خرداد ۱۳۲۶

## اشقادات سیاسی

### ایران و ترکیه

بقلم مدیر مجله

یکی از دوستان اظهار کرد میترسم مقاله‌ای که در آن اشاره بترکان عثمانی کرده بودی موجب رنجش آنها شود، بخصوص اکنون که سمت رسمی داری، زیرا آنها با اینکه خود را مجاز در هر گفتن و هر نوشتن و هر عملی میدانند برای جواب شنیدن و در برابر عکس العمل نوشته‌های خود بی اندازه دل ناز کنند. همین سنوات اخیر در اسلامبول اداره رسمی آنها کتابهای درسی ایرانیان را سوزانید چون در آنها اشعاری از فردوسی نقل شده که گفتگو از ترکان میکند، مانند:

ز ترکان چنان بخت برگشته بود که گرگین از ایشان سه تن کشته بود  
یا: هزیمت گرفتند ترکان چو باد! در صورتیکه مقصود فردوسی ترکان عثمانی نبوده است.

گفتم من اصلاً نسبت بدولت ترکیه چیزی در آن مقاله ننوشتم و مقصودم آن دسته از ترکان تندرو و روزنامه نویسان آنهاست که گاه و بیگاه بایران یا شخص من حمله میکنند و دفاع از خود واجب است. و گر نه من به دوستی و حسن رابطه همجواری بین دولت خودمان و جمهوری ترکیه علاقه دارم. . . . . اما چه خوب بود

که این دوستی دوسر داشت، والا خود را اغفال کردن است. بقول بابا طاهر: يك سر مهربانی درد سر دارد.....

این اول دفعه نیست که اشخاص رسمی یا مطبوعات ترکیه نوشته‌های مرا پسند خاطر خود نیافته مورد اعتراض و انتقاد قرار داده‌اند. بیاد دارم اوائل سلطنت پهلوی موقمی که در اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ معاهده جدیدی بین ایران و ترکیه بسته شد و جرائد طهران «حسب الامر» و برای خوش آمد گوئی در پیرامون آن تعریفها نوشتند تنها کسی که يك مقاله انتقادی نوشت نگارنده بودم و آن در شماره (۱۰) سال اول مجله آینده صفحه ۵۶۹ مندرج است. در آنجا از جمله نوشته بودم:

«جرائد طهران عموماً از عقد معاهده بین ایران و عثمانی بنحو مبالغه آمیزی اظهار شادمانی میکنند.... ما هم نمیخواهیم نظر بدی نسبت بآن ظاهر سازیم، اما برای خوش آمد گوئی تصدیق بلا تصور هم نمیکنیم. اگر در موقع عقد معاهده دوستی اداء کلمات محبت آمیز برای تقویت «سیاست» حکومت مستحب است اغفال ملت را بواسطه نگفتن بعضی حقایق یا گفتن پاره‌ای «دروغهای مصلحت آمیز» حرام میدانیم. اما افسوس که مدار جهان امروز طور است که دروغهای «مصلحت آمیز» را میتوانند گفت ولی راستهای «فتنه انگیز» را نمیتوان.... نکته‌ای را که عجالتاً میتوان اشاره نمود اینست که معاهده مذکور جز از کلیاتی بیش نیست: هیچ يك از خطرات واقعی که از سمت مغرب متوجه ایران است جلوگیری نکرده و هیچ يك از دردهای درونی را که در روابط ایران و عثمانی وجود دارد درمان ننموده است.... روابط نیاسی ما و عثمانی از آن بابت کدر است که در ایالات غربی ما تبلیغات و انتشارات تورانی خطر بزرگی را در برابر ما برانگیخته است باید بوسیله ترویج زبان فارسی و آموختن تاریخ ایران، بيك کلمه، توسعه معارف ملی در آذربایجان، آن ایالت را ضد عفونی کرد. و گرنه «دوستی» و «اتحاد» ضعیف با قوی همان حکایت گرگ و بره است و عهدنامه دوستی را وقتی بی‌فایده دانستند مانند کاغذ باطله پاره میکنند. روابط حسنه واقعی زمانی حقیقهٔ میان ایران و عثمانی ایجاد خواهد شد که عثمانیها از ادعاهای بیجای

خلاصه مقاله بیست

سال پیش من و

اعتراض ترکها

خود بر بعضی از قسمتهای مملکت ما صرف نظر کنند، و آنطور که ما بر اخلاق و سیاست آنان بصیرت داریم وقتی از این ادعاها بکلی منصرف میشوند که از ناخت و تازهای تورانیان در این سرزمین دیگر آثاری بجا نباشد که بهانه بدست آنها دهد و این کار بیشتر بوسیله انتشار معارف ملی در آذربایجان میسر خواهد شد.

بطوریکه مرحوم ذکاءالملک فروغی رئیس الوزراء وقت و عاقد معاهده نامبرده بمن گفت این مقاله مورد اعتراض سفیر کبیر ترکیه واقع گردیده بود. ولی ترتیب اثری با اعتراض آنها ندادند. نسبت بسایر مقالات ماهم همیشه جرأند ترک منتقد بوده‌اند. در زیر پیاره‌ای از آنها اشاره خواهد شد.

يك نکته‌را که قبل از همه چیز لازم است برای رفع هر گونه سوء تفاهم تذکر بدهم مربوط به بستگی میباشد که من از يك طرف با مطبوعات و از جانب دیگر با دولت دارم. آیا بواسطه مقام رسمی که دارم آزادی فکر و نطق و قلم را از دست داده‌ام؟ خیر، اینطور نیست!



## حل يك مسئله گلی از لحاظ میامی

سیاست دولت و آزادی فکر و قلم

آیا رجال سیاسی که دارای مقامهای رسمی باشند میتوانند عقاید خود را در امور سیاست روی کاغذ بیاورند و منتشر کنند یا نه؟ البته میتوانند! بدلیل اینکه غالباً می‌بینیم مردان

سیاسی زمامدار در اروپا و امریکا افکار خود را چه در امور داخلی و چه نسبت بسیاست خارجی مینگارند. در آن ممالک رجال دارای مسلک و عقیده هستند و عقاید خود را پنهان نمی‌نمایند و مانند بعضی از سیاسیون خودمان اینطور تصور نمیکنند که خداوند زبان و قلم را برای آن آفریده که حقایق را مکتوم دارند. از لحاظ سیاست اقتصادی و اجتماعی چون غالباً رجال فرنگ عضو احزاب هستند عقاید مسلکی آنها معلوم است. در سیاست خارجی هم بواسطه کتب و مقالاتی که نوشته و نطقهایی که ایراد مینمایند نمایالت سیاسی آنها مشخص میباشد. مثلاً در انگلستان میدانستند

(لاردهالدين) تمايلات «ژرمنوفیلی» یعنی آلمان دوستی یا (لارد کرزن) تمايلات (روسوفوبی) یعنی ضد روسی دارد، یا هر یو در فرانسه روسوفیل است. در آنجاها وقتی سیاست دولت در اثر حوادث تغییر کند اکثراً اشخاص جدیدی که با سیاست تازه موافق باشند روی کار می آیند و اشخاص قدیم می روند پی کارهای دیگر و ذخیره میشوند برای روزهای مناسبتر . . . . . و کسی هم با آنها ناسزا نمیگوید.

در کشور ما وقتی سیاست عوض میشود متأسفانه اشخاص عوض نمیشوند، بلکه همانها میمانند و افکار و سیاستشان را عوض میکنند! چنان که ملاحظه کردید: وقتی مملکت مشروطه شد خیلی از همان رجال عصر استبداد مشروطه چپی و دموکرات شدند، وقتی هم که پهلوی حکومت دیکتاتوری را برقرار نمود رجال «مشروطه و آزادیخواه» عوامل او بودند. حال هم که مجدداً میگویند دموکراسی شده همان اشخاص دوره بیست ساله زمامدار میشوند! برای اینکه بتوانند در هر دوره و با هر رژیم سیاستمدار و زمامدار بشوند و با هر سازی برقصند متأسفانه بعضی از رجال این مملکت افکار و عقاید سیاسی خود را حتی الامکان کتمان میکنند و بنظرشان خیلی غریب میآید اگر کسی چون من از قدیم بخرافات سیاسی پشت یا بزند، حقایق را بنویسد و حتی اکنون هم با داشتن مقام رسمی عقاید سیاسی خود را اظهار نماید و ترویج کند.

حال میخواهیم بدانیم که آیا این کار اصولاً صحیح است یا نه؟ - البته صحیح است، ولی تا آن حدی که اظهار آن عقاید از طرف یک نفر سیاست عمومی دولت صدمه نزنند، زیرا در هیچ حال نباید فراموش کرد: هر چند آزادی فردی موهبت بزرگی میباشد که از هیچ کس نباید گرفت ولی در عین حال حدودی دارد که تجاوز از آن تمدنی با آزادی افراد دیگر و حق عموم است.

تشخیص اشخاص هم در کلیات و هم در جزئیات فرق میکند. مثلاً در این اصل کلی من با هموطنان موافقم که باید با دولت همسایه خود ترکیه همیشه در حال صلح و صفا و مهر و وفا باشیم، اما ممکن است در طرز فهم آن یا طریقه اجرایش اختلاف نظر داشته باشیم - باید آزادی داشت تا روشهای مختلف را در جرائد و کتب پیروانیم. مثلاً شاید بعضی از رجال ما خیال میکنند اینکه تر کها نسبت باذربایجان

نظرهای خاص دارند و تبلیغات و عملیات دیگر میکنند بهتر است (پلتيك كيك) یعنی سیاست «نمیدانم و نمی بینم» را پیش گیریم و تجاها و تفاؤل بنمائیم بانتظار اینکه تقدیر و مرور زمان کار خود را میکند.

من معتقدم در این مورد هم باید بدانیم آنها چه منظور هائی دارند و هم آنها بدانند که ما میدانیم، یعنی نه تفاؤل داشته باشیم و نه تجاها بکنیم، زیرا اینطور بهتر میتوانیم از پیش آمدهای ناگوار و نتایج سوء جلو گیری کرده و روابط حسنه حقیقی متقابل را برقرار سازیم. من تصور میکنم برای تحکیم روابط دوستانه واقعی و دائمی بین خودمان و ترکها باید تمام موجبات اختلاف را از میان برداریم. بعضی عقیده داشتند که با بستن عهدنامه های «دوستی و اتفاق» مانند **معاهده ۱۳۰۵** یا **پیمان سعادت آباد** و واگذار کردن قسمتی از نقطه مهم ایران بترکها رفع اختلاف میشود. کردند و نشد. من میگویم باید معارف ملی را در آذربایجان رواج داد تا اصلاً موضوع هوس بازی ترکها از بین برود. چرا باید اظهار من راجع بترویج معارف ملی در آذربایجان به عثمانیها بر بخورد. مگر من میگویم باید دیار بکر و وان ضمیمه ایران شود یا در طرابوزان و ارز روم زبان فارسی ترویج گردد که یک نفر مرد رسمی نتواند بگوید. این را هم خطاب بدولتیان اضافه کنم که هر قدر شما در برابر همسایگان خود را ضعیف تر و نادانتر و بی سیاست تر نشان دهید بیشتر میل میکنند که نوبی سر شما بزنند و عقاید خود را بشما تحمیل نمایند و حتی کمتر شما اعتماد خواهند نمود، زیرا حقیقه هم نباید با شخص بی ایمان و سست عقیده اطمینان داشت. برای اینکه بر گردیم باصل مسئله گویم يك نفر عضو دولت میتواند عقاید علمی خود را حتی در امور سیاسی و اجتماعی اظهار بدارد. کاری که مقتضی نیست با داشتن جنبه رسمی و مسئولیت مشترک بنماید عملی برخلاف سیاست مصرح و مصوب و روش معین و متخذ دولت است، والبته در مقالات سیاسی من از وقتی که معاون وزارت فرهنگ هستم چنین چیزی دیده نشده. من در مقالات اخیر خود از افکار تند بعضی از نویسندگان ترك نسبت بوطن خود انتقاد کرده ام و همانطور که در صدر مقال گفتم کمال علاقه را بحفظ روابط حسنه واقعی با دولت ترکیه دارم.

دفاع من و حمله ترکها  
برای اینکه خوب واضح شود من نسبت بترکها در حال دفاع هستم نه حمله توضیحات زیر را میدهم:

وقتی در سن ۱۹/۱۸ سالگی برای تحصیل باروپا رفتم با محصلین عثمانی در لوزان هم مدرسه، هم انجمن و معاشر دائم بودم - از جمله آقای جمال حسنوتارای سفیر کبیر سابق ترکیه در ایران می باشد که آنوقت او را جمال حسنی مینامیدند. محصلین ترك انجمن خاصی بنام (تورك یردو) داشتند و انجمنی هم مشترکاً با ایرانیها و مصریها بنام (انجمن فرهنگی اسلامی) که وقتی هم ریاست آن بامن بود و در آن کنفرانسی راجع بیان اسلامیزم (وحدت اسلام) دادم. ترکها از همان وقت در میان ایرانیان ترك زبان تبلیغات تورانی میکردند. فراموش نمیکنم روزی را که در کنار دریاچه فیروزه فام لمان در شهر لوزان با آقای جمال حسنی و یکنفر از هموطنان آذربایجانی خود (گویا آقای حکیمی برادر آقای حکیم الملک بودند) گردش و صحبت میکردیم و سواحل سبز و زیبای فرانسه را که از سمت دیگر دریاچه نمایان بود تماشا مینمودیم، و صد ها قایق ران با پاروهای خود با کمال آرامی سطح آبی رنگ دریاچه را در اثر ایجاد موج سیمگون میساختند، یکمرتبه آقای حسنی صلح و صفارا بهم زد و گفت «جفت شماها ترك هستید! او چون تبریزست و تو چون افشاری!» چه جوابی شنید بماند.....

البته اگر آنوقت من تصور میکردم که این رفیق ما یا همدرسان دیگر او و من روزی وزیر فرهنگ ترکیه و روز دیگر سفیر کبیر در ایران خواهند شد میتوانستم پیش بینی کنم که کتابهای فارسی را که شعر فردوسی دارد در اسلامبول میسوزانند و یک صد نفر هم محصل ایرانی را برای تحصیل ترکی به ترکیه خواهند برد..... البته خوانندگان میدانند که چند سال قبل یکصد نفر ایرانی را ترکها برای این منظور بردند. اما آنچه را که شاید ندانند و من بطور خصوصی ولی مطمئن اطلاع حاصل کرده ام اینست که در آذربایجان بمحصلینی که «اجیر» میکرده اند گفته اند باید متعهد شوید پس از مراجعت در نواحی ترك زبان ایران خدمت کنید!..... (معنی این حرف پرواضح است: یعنی باید الت اجراء تبلیغات ما باشید!) مقصود

آنکه من از همان ایام تحصیل و معاشرت با عثمانیها کاملاً بافکار (پان تورانیست) و ضد ایرانی آنها پی بردم و میتوانم بگویم که (پان ایرانیزم) را من از (پان تورانیزم) آموختم. از جوانها، پدران آنها و اولیاء دولت عجب دارم که تن باسارت میدهند! دفعه ای دیگر که من بیشتر متوجه به افکار و اعمال شوم آنها نسبت بکشور خودمان شدم وقتی بود که در روسیه انقلاب شده و قشون عثمانی هم وارد خاک قفقاز گردیده، جمهوری (مساواتی) در بادکوبه تاسیس نموده و نام (آذربایجان) را بر آن نهاده. من همان اوقات که هنوز محصل بودم مقاله ای تحت عنوان «مسئله شرق و موضوع آذربایجان» در روزنامه مهم گازت دولوزان (۱) نوشتم. در رساله دکترای خویش در چندجا اشاره بنظرهای سوء آنها کرده بودم. وقتی بایران مراجعت کردم چه در جرائد تهران و چه در مجله آینده گاه گاه موضوع را از لحاظ آگاهی هموطنان مینوشتم، تا اینکه در ۱۸ سال پیش مجله آینده تعطیل شد ولی جرائد و مجلات ترك مقاله های زیاد علیه من منتشر کردند. بهیچ کدام آنها جواب ندادم تا اینکه در ۱۲ سال پیش بمناسبت درخواستی که انجمن ادبی کابل از من نمود مقاله ای راجع بروابط ایران و افغانستان برای مجله کابل نوشتم و اشاراتی هم غیرمستقیم بترکها نمودم. در آن موقع جرائد ترك چه نوشتند، نمیدانم و ندیدم. پس از آن مقاله تا سال پیش که دوازده سنه گذشته بود من دیگر تا انتشار مجدداً مجله آینده مقاله ای ننوشته بودم. چند ماه پیش روزنامه طنین چاپ اسلامبول بدستم افتاد که مقاله ۱۲ سال پیش مرا (۲) نمیدانم از کجا پیدا کرده بعد از این مدت طولانی مورد بحث قرار داده بایران و بمن حمله های ناروایی کرده بود. مهذا در مجله آینده نه بآن مقاله و نه مقالات دیگر جرائد ترك اشاره ای نکردم تا اینکه باز شنیدم نسبت بمقالات اخیر من قیافه ناراضی نشان داده اند. اینک ناچار شدم این مقاله را بنویسم و به بعضی از جرائد ترك و مقالات سابق آنها که مسکوت گذاشته بودم جواب بدهم. ملاحظه فرمائید

Gazette de Lausanne (۱)

(۲) این همان مقاله است که در شماره سابق مجله آینده تحت عنوان ایران و افغانستان از مجله

ادبی کابل نقل گردید.

پس از ۱۴ سال سکوت من باز آنها هستند که تجدید مطلع و حمله کرده و من ناچار بدفاع میباشم. این اولین دفعه است که من در تمام مدت نویسندگی بدفاع از خود در برابر حملات جرائد ترك اقدام میکنم و برای اینست که بعد از این آنها که میخواهند راجع بایران چیزی بنویسند حرف خود را بسنجند، قلم آهسته بردارند و قدم آرامتر بجلو بگذارند. بقول شاعر:

هر ریشه گمان مبر که خالیست      شاید که پلنگ خفته باشد!

بدو مختصر یکی از مقالات سابق خود را که مورد اعتراض ترکها واقع شده و تحت عنوان کلی (خطر زرد) راجع به آذربایجان نوشته بودم نقل و سپس اعتراضات آنها و پاسخهای خود را بعرض خوانندگان میرسانم:

بگوی آنچه دانی سخن سودمند      و گر هیچ کس را نیاید پسند



## ارآن و مسئله آذربایجان

(نقل از مجله آینده - شماره ۲۴ اسفند ۱۳۰۶)

..... «موقع جنگ بین المللی بیهانه بودن قشون روس در ایران ترکها با آذربایجان حمله آورده و حتی تبریز را گرفتند، ولی مدت آن چندان نبود و بزودی روسها آنها را بیرون کردند. سپس بواسطه شکست و انقلاب روسیه قشون عثمانی وارد قفقاز شد و تا سواحل بحر خزر پیش آمد. در این موقع «دولتی» در نواحی تاتار نشین اینطرف جبال قفقاز یعنی خانات سابق باد کوبه و شکلی و شیروان و قرباغ و گنجه و نخجوان از طرف ترکها تشکیل گردید. این دولت جدید در حقیقت مشتمل است بر نواحی که در ایام قدیم باسم «ارآن» معروف بود و یکی از ایالات ایران را تشکیل میداد. البته در این وقت هم بهترین اسمی که لایق «دولت» جدید باشد همان اسم تاریخی و زیبای «ارآن» بود. اما چون ترکها نسبت بایران و مخصوصاً ایالت آذربایجان سوء نیت داشتند از همجواری با این ایالت ایران واشترک زبان ارآنها با آذربایجانیان سوء استفاده کرده و نام «آذربایجان» را گرفته بمملکت جدید دادند.